



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تنبیه دوم از تنبیهات معاطات مربوط به این بود که در مقام اثبات معاطات به چه چیزی محقق می شود و تنبیه چهارم که امروز شروع می کنیم مربوط به این است که معاطات در مقام ثبوت و واقع چند جور تصور می شود؟ چهار وجه در مقام تصور و ثبوت برای معاطات ذکر شده؛ اول آنکه متعاطیین قصدشان تملیک مالین به عنوان معاوضه می باشد یعنی تبدیل مال به مال و به عبارت دیگر قصدشان تبدیل اضافه باضافة اُخری می باشد، خوب این وجه اشکالی ندارد ولو اینکه یک نفر از آنها اعطاء کند باز معاطات به معنای مذکور محقق می شود کما اینکه در تنبیه دوم نیز گفتیم که هم در صورت اعطاء طرفین و هم در صورت اعطاء من طرف واحد معاطات محقق می شود.

چند نکته در این وجه اول وجود دارد؛ اول اینکه چنانچه در بیع بالصیغه بالفظ قبلت معامله تمام بود در اینجا نیز با أخذ که به جای قبلت نشسته معامله تمام است و این أخذ هم باعث تملک آن چیز می شود و هم از طرفی همین أخذ موجب تملیک و به عهده گرفتن آنچه که بعداً باید بپردازد می شود و بعداً که أداء می کند در واقع وفای به این معامله است چونکه معامله با همان أخذ تمام شده و ثمره اش این است که اگر بعداً أداء نکرد و کوتاهی در پرداخت کرد باید به قوه قضائیه مراجعه کنید و حق خودتان را از او بگیرید و یا اگر کوتاهی نکرد ولی مرد باید ورثه اش حق شما را

بپردازند زیرا با معامله نقل و انتقال محقق شده لذا چه عین خارجی باشد و چه کلی فی الذمه بر عهده وراثت است که آن را بپردازند.

اگر اشکال شود که معاطات از باب مفاعله است و باب مفاعله بین اثنین است پس چطور اعطاء من طرف واحد معاطات نامیده می شود؟ در جواب می گوئیم بله مفاعله بین اثنین است ولی لازم نشده که آن مبدأ و مصدر از هر دو طرف صادر شود مثلاً در مضاربه یکی مالک است که پول را می دهد و یکی عامل است که ضرب فی الأرض می کند و معامله انجام می دهد و هردوی آنها ضرب فی الأرض نمی کنند و یا مثلاً در مساقات سقی فقط کار یک نفر است و نفر دیگر فقط درخت ها را در اختیار او قرار داده ولی به آن مساقات می گویند و معالجه و مشاهده و حتی راهنما و امثال ذلک نیز همین طور هستند خلاصه اینکه ما موارد زیادی داریم که باب مفاعله هستند ولی مصدر و مبدأ را فقط یک نفر بوجود می آورد و مانحن فیه نیز همین طور است.

وجه دوم این است که معاوضه بین تملیکین و بین فعلین است نه بین مالین یعنی یک طرف مالش را به دیگری تملیک می کند در مقابل اینکه طرف دیگر نیز مالش را به او تملیک کند، فرق این وجه با وجه اول در این است که در آنجا وقتی که یک طرف اعطاء می کرد و طرف دیگر أخذ می کرد معامله تمام بود ولی در اینجا باید دوتا تملیک صورت بگیرد و اگر یک تملیک صورت بگیرد کافی نیست یعنی باید هردو اعطاء کنند تا معاوضه بین تملیکین محقق شود و با اعطاء من طرف واحد عقد تمام نیست.

وجه سوم این است که از یک طرف تملیک و از طرف دیگر ایباحه باشد مثل اینکه من ماشینم را به شما می فروشم و در مقابل شما باغ خود را به من ایباحه می کنید ، و بالاخره وجه چهارم این است که هر دو طرف ایباحه باشد مثلا من ماشین خودم را برای شما ایباحه می کنم و در مقابل شما نیز ماشین خود را برای من ایباحه می کنید.

خوب حالا ما باید ببینیم که آیا وجوه چهارگانه مذکور از لحاظ قواعد و اصول و موازین شرعی صحیح هستند یا نه؟ همانطور که گفتیم وجه اول صحیح و بیع است اما شیخ به وجه دوم اشکال کردند و فرمودند اجرای حکم هبه معوضه در وجه دوم مشکل است زیرا در هبه شرط وجود دارد نه مقابله بین تملیکین و هبه باید مجانی باشد لذا اگر مقابله باشد از مجانی بودن خارج می شود به عبارت دیگر در مانحن فیه چونکه مقابله بین تملیکین وجود دارد لذا اگر دومی تملیک نکند اولی هم مالک نشده ولی در هبه معوضه چونکه مقابله بین تملیکین نیست اگر دومی چیزی ندهد باز مالک چیزی که گرفته می شود . خوب از طرفی نمی توانیم بگوئیم که این وجه دوم بیع است زیرا بیع مقابله بین مالین است ولی مانحن فیه مقابله بین تملیکین است بنابراین یا باید بگوئیم این وجه دوم صلح است و مشمول عمومات صلح می شود و یا باید بگوئیم مانحن فیه یک معاوضه مستقل دیگر غیر از بیع می باشد .

وجه سوم و چهارم نیز بالنسبه إلى القواعد والأصول صحیح هستند بنابراین صورت اول و دوم و سوم صحیح اند فقط بحثهایی درباره صورت دوم وجود دارد که بماند برای جلسه بعد إن شاء الله والحمد لله رب العالمین .

خوب این صورت تقریبا به هبه معوضه شباهت دارد زیرا در هر دوی آنها معاوضه بین فعلین می باشد و اما فرق این صورت با هبه معوضه در این است که در مانحن فیه اگر یک طرف تملیک کند ولی قبل از اینکه طرف دیگر تملیک کند بمیرد عقد تمام نیست زیرا تملیک از طرف دیگر محقق نشده اما در هبه معوضه اگر یک نفر مثلا کتابش را به عنوان هبه معوضه به دیگری بدهد ولی طرف دیگر چیزی به او ندهد آن طرف که کتاب را گرفته مالک می باشد زیرا فقط تخلف شرط صورت گرفته لذا آن طرف که کتاب را داده فقط حق دارد که برای تحقق شرط به قوه قضائیه مراجعه کند ولی اگر آن طرف شرط را محقق نکند باز هم مالک کتاب می باشد .

خوب و اما تطبیق بیع بر این وجه دوم بعید است زیرا بیع معاوضه بین مالین و مبادلة مال بمال می باشد نه معاوضه بین تملیکین مگر اینکه گفته شود اینکه شما به قصد تملیک مال خودتان را تملیک کرده اید در واقع قصد نبوده بلکه داعی بوده و تخلف داعی به معامله ضرر نمی رساند مثلا فرض کنید یک نفر خانه اش را فروخته تا یک ماشین بخرد ولی نخریده یعنی داعیش این بوده که ماشین بخرد اما نخریده خوب چنین معامله ای درست است و یا مثلا در باب نکاح گفته شده که می شود دختر بچه ای را برای ایجاد محرمیت به عقد موقت کسی درآورد زیرا داعی در اینجا ایجاد محرمیت می باشد لذا عقد صحیح است بخلاف آقای بروجردی که چنین عقدی را به دلیل عدم وجود داعی نکاح یعنی استمتاع صحیح نمی داند ولی بقیه علماء فرموده اند که تخلف داعی به عقد ضرر نمی رساند .